

دکتر بتول علی‌نژاد (دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، نویسنده مسئول)^۱

دکتر رحمان ویسی حصار (استادیار زبانشناسی دانشگاه کردستان، سنندج، ایران)^۲

صورت‌های بهینه اسم مصغر در زبان کردی

چکیده

در این جستار فرایند واجی تصغیر در اسم‌های خاص مردان و زنان در زبان کردی در چارچوب نظریه بهینگی مورد بررسی قرار می‌گیرد. با این فرایند کوتاه‌سازی، اسم‌های خاص به اسامی دو هجایی تبدیل می‌شوند. در این فرایند مونث یا مذکر بودن اسم بر نحوه اعمال فرایند موثر است و اسم‌ها بر حسب جنسیت پسوند تصغیر متفاوتی می‌گیرند. در این مقاله محدودیت‌های حاکم بر فرایند تصغیر تبیین و سلسله مراتب بهینگی اسم مصغر در زبان کردی مشخص می‌شود. همچنین، ساختار اسم مصغر نشان می‌دهد که در بین خوشه‌های دو همخوانی آغازین در واژگان کردی، واکه بسیار کوتاه [I] به تلفظ در می‌آید و خوشه همخوانی (به جز موارد معدود) در این زبان وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها: اسم مصغر، نظریه بهینگی، زبان کردی، سلسله مراتب محدودیت، واکه کوتاه

۱. مقدمه

اسم‌های خاص تحت تأثیر فرایند تصغیر کوتاه شده و به اسم‌های دو هجایی تبدیل می‌شوند. اسامی مصغر در کردی، مانند زبان‌های دیگر، در بافت‌های خاص که نوعی رابطه صمیمیت و آشنایی بین دو طرف وجود داشته باشد، به کار می‌روند و در بافت رسمی یا در صورت عدم آشنایی و صمیمیت بین گوینده و شنونده مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. اسامی مصغر در مواردی برای شوخی و مزاح نیز به کار می‌رود. لازم به ذکر است که این اسامی در مناطق مختلف کردنشین تلفظ‌های مختلفی دارد ولی الگوی کلی اسم مصغر یکسان است.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۲۲

1. b.alinezhad@fhn.ui.ac.ir

پست الکترونیکی: 2. veisirahman@yahoo.com

۲. چهارچوب نظری

نظریه بهینگی (OT) آلن پرینس^۱ و پاول اسمولنسکی^۲ (۱۹۹۰) از نظریات مهم در حوزه واج‌شناسی است که ریشه‌های آن به پرینس واسمولنسکی (۱۹۹۳) و مک کارتی و پرینس (۱۹۹۳) باز می‌گردد (مک کارتی، ۲۰۰۸: ۱). در واج‌شناسی بهینگی مفاهیم نشاننداری^۳، پایایی^۴، محدودیت^۵ و رتبه‌بندی^۶ از اهمیت بسزایی برخوردار هستند. تغییر اساسی که در واج‌شناسی بهینگی مطرح شد تغییر از رویکرد قاعده بنیاد به رویکرد محدودیت بنیاد^۷ است. یکی از علل وارد شدن این مفهوم در این نظریه، مسئله تداوم^۸ واجی است. در الگوی آوایی چامسکی و هله (۱۹۶۸)، واج‌شناسی شامل توالی یکسری قواعدی است که نهایتاً ممکن است چندین قاعده واجی یک ورودی مشابه را هدف قرار دهند (همنوابی). چنین مسئله‌ای فقط در قالب واج‌شناسی بهینگی محدودیت بنیاد مطرح شد. نظریه بهینگی، ضمن اذعان به وجود این معضل، آن را نتیجه تعاملات و گرایش‌های دستوری می‌داند که در همه زبان‌ها وجود دارند و جزء محدودیت‌ها هستند (دکر و دیگران، ۲۰۰۰: ۱).

براساس نظریه OT، دو نیروی متعارض در زبان‌ها وجود دارد که براساس نوع رتبه‌بندی‌های خاص در هر زبان ساخت‌های بهینه را تولید می‌کنند. این دو نیرو عبارتند از: نیروهای نشاننداری^۹ و پایایی^{۱۰}. نیروی نشاننداری در راستای تولید انواع ساخت‌های بی‌نشان عمل می‌کند و نیروی پایایی، برعکس، در جهت حفظ تقابل واژگانی فعال است و تفاوت بین درون‌داد و برون‌داد را مجاز نمی‌داند (کاگر، ۱۹۹۹: ۵ و مک کارتی، ۲۰۰۸: ۱۳). به عبارت دیگر، محدودیت پایایی مستلزم حفظ ویژگی‌های صورت بنیادی و نوعی شباهت بین درون‌داد و برون‌داد است. اما نشاننداری در راستای هماهنگی برون‌داد با محدودیت‌ها و ساخت‌های بی‌نشان جهانی، عمل می‌کند. این نیروها در قالب محدودیت‌ها بیان می‌شوند. محدودیت‌ها در هر

1. A. Prince
2. P. Smolensky
3. Markedness
4. Faithfulness
5. Constraint
6. Ranking
7. Constraint-based
8. Contiguity
9. Markedness Force
10. Faithfulness Force

زبان دارای رتبه و درجه خاصی است و لذا تخطی از آن‌ها در هر زبان متأثر از رتبه‌بندی خاص آن زبان است (کاگر، ۱۹۹۹: ۳ و ۴). هر چه رتبه آن محدودیت بالاتر باشد تأثیر آن بر محیط‌های آوایی هم بیشتر است (دکر، ۲۰۰۰: ۲). بدیهی است که رعایت محدودیت با درجه بالاتر رتبه‌بندی نسبت به دیگر محدودیت‌هایی که رتبه پایین‌تری دارند، اولویت دارد و نباید نقض شود. نقض محدودیت‌های با رتبه پایین همراه با حفظ یک محدودیت با رتبه بالاتر منجر به تولید ساختی نسبتاً بهینه می‌شود. محدودیت‌ها جهانی هستند و رتبه‌بندی محدودیت‌هاست که بین زبانها متفاوت است (مک کارتی، ۲۰۰۸: ۲۴۳). لذا این الگوهای متفاوت رتبه‌بندی محدودیت‌هاست که تفاوت‌های زبان‌ها و رده‌شناسی آنها را رقم می‌زند.

۳. هجا در نظریه بهینگی

هجا معمولاً به‌عنوان مقوله‌ای نوایی^۱ تعریف می‌شود و چون فرایند تصغیر بشدت به ساخت هجایی و نوایی واژه وابسته است، ارائه محدودیت‌های مربوط به هجا در چارچوب نظریه بهینگی ضروری می‌نماید.

خوش ساختی هجایی معمولاً به‌عنوان تعارضی بین محدودیت‌های پایایی و نشاننداری لحاظ می‌شود. محدوده انواع هجاها در هر زبان خاص با تعارض محدودیت خوش ساختی (محدودیت نشان‌داری) و محدودیت پایایی تعیین می‌شوند (کاگر، ۱۹۹۹: ۹۲). مجموعه این محدودیت‌ها را می‌توان در نظریه بنیادی هجا (اسمولنسکی، ۱۹۹۳: ۱۰۹) دید. محدودیت‌هایی که بر ساختار هجا حاکمیت دارند عبارتند از:

MAX, *D/C, *M/V, *complex, Nuc, No-coda, onset, DEP

در این میان محدودیت‌های MAX, No-coda, onset, DEP در هر زبان به‌صورت نسبی رتبه‌بندی می‌شوند. محدودیت‌های بنیادی ساختار هجا که در یک سلسله مراتب خاصی رتبه‌بندی می‌شوند، به هر درون‌دادی ساختاری بهینه را اختصاص می‌دهند؛ که نتیجه آن یک خروجی یا برون‌داد واجی است. حال به اختصار موارد مطرح شده در این نظریه بنیادی شرح داده می‌شود.

(۲) هجا نباید بدون آغازه باشد یا آغازه نباید با واکه پر شود.

Onset or * $[\sigma]$ = * $[\sigma v]$

این محدودیت مستلزم این است که هجاها با واکه شروع نشوند. این محدودیت با هجاهایی که آغاز آن‌ها با همخوان پر شده باشد، رعایت می‌گردد (کاگر، ۱۹۹۹: ۹۳ و اسمولنسکی، ۱۹۹۳: ۱۰۶).

محدودیت دیگری که می‌توان به عنوان محدودیتی جهانی در ساخت هجا در نظر گرفت، مربوط به پایانه است.

(۳) هجا باید باز باشد یا هجا نباید پایانه داشته باشد. No-coda or

این محدودیت بیانگر این مطلب است که هجا نباید با یک همخوان در جایگاه پایانه پر شود. براساس این دو محدودیت جهانی می‌توان گفت هجای CV نوع بی‌نشان هجا در زبان‌های دنیاست (کاگر، ۱۹۹۹: ۹۵ و اسمولنسکی، ۱۹۹۳: ۱۰۶).
محدودیت هسته NUC به این نکته اشاره می‌کند که هجا باید هسته داشته باشد (اسمولنسکی، ۱۹۹۳: ۱۰۸).

(۴) هجاها باید هسته داشته باشند. NUC

از دیگر محدودیت‌هایی که به ساخت هجا مربوط می‌شود، مربوط به پایانه و آغاز پیچیده است که با محدودیت‌های زیر بیان می‌شود (کاگر، ۱۹۹۹: ۹۷ و اسمولنسکی، ۱۹۹۳: ۱۰۸):

(۵) $*Complex^{ons}$ or * $[\sigma cc]$ آغاز باید ساده باشد یا آغاز هجا نباید پیچیده باشد.

(۶) $*Complex^{coda}$ or * $cc]_{\sigma}$ پایانه باید ساده باشد یا پایانه هجا نباید پیچیده باشد.

براساس این دو محدودیت به‌صورتی جهانی، آغاز پیچیده از آغاز ساده نشان‌دارتر و پایانه پیچیده نشان‌دارتر از پایانه ساده است. زبان‌ها اغلب با اعمال سازوکارهایی، ساخت‌های نشان‌دار را تغییر داده و آنها را به ساخت بی‌نشان تبدیل می‌کنند (کاگر، ۱۹۹۹: ۹۴)، برای مثال با درج یک واکه پایانه را از بین می‌برند. فرایند درج تخطی از محدودیت پایایی را به‌همراه دارد، چون عنصر درج شده در درون‌داد وجود ندارد. فرایند حذف هم سازوکار دیگری است که اعمال آن به محدودیت‌های پایایی خدشه وارد می‌کند. این تخطی از محدودیت پایایی، برای حفظ محدودیت‌های خوش‌ساختی هجا است (همان: ۹۸). در واقع، حذف و درج به علت

غلبه ساختار بی‌نشان (به‌جای نشان‌دار) و به قیمت تخطی از محدودیت پایایی اعمال می‌شوند؛ به عبارت دیگر، فرایندهای واجی درج و حذف غلبه خوش‌ساختی هجایی را بر محدودیت پایایی نشان می‌دهد. بدین ترتیب، در ساخت هجا نیز تعارض محدودیت‌ها مشاهده می‌شود. یکی از محدودیت‌های پایایی در ساختار هجا DEP-IO است که به معنی محدودیت عدم درج است. همان‌گونه که گفته شد درج تخطی از اصل پایایی را به همراه دارد و این محدودیت بدین شکل بیان می‌شود که:

(۷) زنجیره برون‌داد باید همان عناصر درون‌داد باشد (کاگر، ۱۹۹۹:۱۰۱) DEP-IO
اسمولنسکی (۱۹۹۳:۱۰۶) نیز این محدودیت را به صورت محدودیت درج Fill نشان می‌دهد که این محدودیت برای ممانعت در مقابل تخطی از پایایی و در اینجا ممانعت از درج است.

(۸) جایگاه‌های هجا باید با زنجیره‌های زیر ساختی پر شوند. Fill
بدین معنی که باید بین زنجیره ورودی و خروجی تطابق یک به یک وجود داشته باشد و هیچ عنصر اضافه‌ای درج نشود. البته باید متذکر شد که در صورت‌های نوین‌تر نظریه‌ی بهینگی به جای اصطلاح Fill عمدتاً محدودیت کلی‌تر DEP بکار برده می‌شود. به همین سیاق در این جستار نیز ما به جای محدودیت درج Fill از محدودیت DEP بهره می‌بریم.
جنبه دیگر محدودیت پایایی عدم حذف است که اسمولنسکی (همان: ۱۰۲) این مسأله را به صورت محدودیت parse بیان می‌کند:

(۹) زنجیره‌های زیرساختی باید در ساختار هجا خوانش شوند (حذف نشوند). PARSE
البته این محدودیت در مطالعات بعدی به صورت MAX-IO نشان داده می‌شود (کاگر، ۱۹۹۹:۱۰۲):

(۱۰) یک زنجیره درون‌داد باید با عناصر برون‌داد تطابق داشته باشد. MAX-IO

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که حذف و درج در راستای اعمال محدودیت‌های نشان‌داری و محدودیت‌های پایایی برای حفظ ساختار زیربنایی هجا عمل می‌کنند. در زیر محدودیت‌های ناظر بر عناصر حاشیه‌های هجاها مطرح می‌شوند (اسمولنسکی، ۱۹۹۳:۱۰۹):

(۱۱) واکه نباید به گره‌های حاشیه (آغاز و پایانه) وصل شود. *M/V

(۱۲) همخوان نباید به گره قله (هسته) وصل شود. *D/C

این دو محدودیت در کل به معنای حضور اجباری واژه‌ها در هسته و وجود همخوان‌ها در حاشیه است. البته غیر از این محدودیت‌ها می‌توان به محدودیت‌های ترادف چپ^۱ و راست^۲ نیز اشاره کرد که در بیان تغییرات هجا بسیار موثرند. در زیر به اختصار به این دو محدودیت اشاره می‌شود (کاگر، ۱۹۹۹: ۱۳۶):

(۱۳) لبه چپ هر تکواژی با لبه چپ یک هجا منطبق است ALIGN.morph.L

(۱۴) لبه راست یک کلمه دستوری با لبه راست یک هجا منطبق است. ALIGN.R

این دو محدودیت در مطالعات پیرامون فرایند تصغیر، به صورت لنگر بندی چپ^۳ و راست^۴ معرفی شده‌اند که به این امر اشاره دارند که در فرایند تصغیر کلمه از طرف راست یا از طرف چپ کوتاه می‌شود. این مسئله در بخش‌های بعدی به‌طور مفصل مطرح می‌شود. براساس دو محدودیت بالا، دو طرف یک کلمه باید با دو طرف کلمه هجایی منطبق با آن، ترادف داشته باشند و هیچ فرایند واجی نباید این انطباق را برهم بزند.

این محدودیت‌ها در هر زبان رتبه‌بندی خاصی دارند و هر زبان بر حسب رتبه‌بندی خاص خود از این محدودیت‌های جهانی، نظام هجایی خود را تولید می‌کند.

۴. پیشینه تحقیق

هونگ^۵ (۲۰۰۶: ۱۳-۲۱۱) شکل‌گیری فرایند تصغیر^۶ را نوعی کوتاه شدن^۷ می‌داند که با توجه به نظریه بهینگی نتیجه محدودیت‌های نشاننداری بر ساختار نوایی^۸ است و این محدودیت‌ها بر محدودیت‌های پایایی غالب هستند. لذا در نظریه بهینگی کلمات مصغر کلمات بی‌نشان زبان هستند و فرض بر این است که از صورت‌های اولیه و بنیادینشان خوش‌ساختتر هستند. لذا چند خصوصیت اساسی را می‌توان برای این گونه واژه‌ها برشمرد: ۱- اسامی مصغر

1. Align-right
2. Align-left
3. L- anchoring
4. R- anchoring
5. S. H. Hong
6. Hypocoristics
7. Truncation
8. Prosody

کلمات کوچک زبان هستند. ۲- این کلمات، کلمات بی‌نشان نوایی زبان هستند. ۳- در آن‌ها محدودیت‌های نشاننداری نوایی بر محدودیت‌های پایایی غالب هستند.

(Prosodic markedness >> Faithfulness)

نشاننداری به محدودیتی مبنی بر محدود کردن حجم نوایی کلمه اشاره می‌کند که کوتاه شدن یک کلمه را به کلمه‌ای کوچکتر ممکن می‌سازد. لذا واژه‌های کوتاه شده به لحاظ نوایی بی‌نشان هستند. محدودیت پایایی نیز مواردی هستند که مخالف حذف واژه‌ها و همخوان‌ها از صورت پایه هستند (نلسون، ۱۹۹۸). هونگ (همان: ۱۴ و ۱۳ و ۲) نشان می‌دهد که در زبان انگلیسی دو گونه زایای اسم‌های کوتاه شده وجود دارد: اسم‌های کوتاه شده تک هجایی ساده و صورت‌های مصغری که بر روی آنها پسوندافزایی (-y و -ie) اعمال می‌شود. مثال‌های (۱) نمونه‌ای از مورد اول است.

(۱)

الف: Davids: Dave (۱)

ب: Eugenes: Gene (۱)

الف: Thomass: Tom (۲)

ب: Isadores: Dor (۲)

در نمونه‌های (الف) هجای اول کلمه برای اسم مصغرسازی مورد استفاده قرار گرفته و در نمونه‌های (ب) هجای تکیه‌دار میانی یا پایانی، اسم مصغر می‌شود. در فرایند دیگر پس از کوتاه شدن و تک هجایی شدن اسم، پسوندافزایی (y) و (ie) عمل کرده و صورت‌های مصغر دو هجایی تولید می‌کند. نمونه‌های زیر از این نوع هستند.

(۲)

David > Davy, Davie

Thomas > Tomy, Tomie

هونگ معتقد است که این کلمات دارای ساخت نوایی بی‌نشان هستند.

نلسون^۱ (۱۹۹۸) نیز به پدیده تصغیر در زبان فرانسه پرداخته است. او ابتدا به معرفی محدودیت لنگراندازی^۲ می‌پردازد، بدین معنا که فرایند تصغیر بر یکی از لبه‌های کلمه لنگر انداخته و از آنجا مقداری از کلمه را حفظ و بقیه را حذف می‌کند. این پدیده در زبان فرانسه کاملاً آشکار است، ولی آنچه که تعیین می‌کند چه لبه‌ای (حاشیه‌ای) از کلمه انتخاب شود،

1. N. Nelson

2. Anchoring

تقابل و تعارضی میان محدودیت‌های لنگراندازی^۱ و محدودیت‌های ساختاری و تعامل بین آنهاست (همان: ۱۸۵). محدودیت لنگراندازی شامل محدودیت چپ و راست است که مشابه محدودیت ترادف چپ و راست عمل می‌کند؛ یعنی باید طرف چپ و راست کلمه اصلی با کلمه جدید، منطبق باشد. تصغیر در زبان فرانسه شامل دو نوع فرایند است: در فرایند نوع اول یک واژه چند هجایی به پایه دو هجایی تبدیل می‌شود و فرایند دیگر که در اسم‌های کمتر از سه هجا اعمال می‌شود بخشی از همان واژه تکرار می‌شود. کوتاه شدگی همیشه با یک همخوان شروع می‌شود و یا اگر کلمه اصلی با یک واکه شروع شود، واکه حذف می‌شود، به مثال‌های زیر، توجه کنید.

(۳) کلمات سه هجایی و بیشتر: فرایند اول تصغیر (کوتاه شدن) یک واژه و تبدیل آن به

پایه‌ای دو هجایی

(۱) الف: ka.ro.lin → Ka.ro

(۱) ب: e.lo.di → lo.di

(۲) الف: do.ro.te → do.ro

(۲) ب: e.li.za.bet → za.bet

(۴) کلمات کمتر از سه هجا: فرایند تکرار بخشی از همان واژه

(۱) الف: ni.kol → ni.ni

(۱) ب: o.to → to.to

(۲) الف: mi.sel → mi.mi

(۲) ب: e-mil → mi-mil

در هر دو فرایند کلمه اصلی با یک پایه دو هجایی انطباق می‌یابد. نلسون (همان: ۱۸۷) معتقد است که غالباً کوتاه شدگی در فرانسه در طرف چپ (محدودیت لنگراندازی طرف چپ) لنگر می‌اندازد:

(۵)

(۱) الف: Ka.ro.lin → ka.ro

(۲) ب: Do.ro.te → do.ro

(۳) ج: Ga.bri.el → ga.bi

در همه مثال‌های بالا، کوتاه شدگی از طرف چپ لنگر انداخته و با حذف بخشی از سمت راست اسم آن را به واژه دو هجایی تبدیل می‌کند. نلسون همچنین در توضیح مورد سوم از

داده‌های (۵)، بیان می‌کند که محدودیت‌ها بر ضد خوشه‌های مرکب عمل کرده‌اند. بنابراین، تاکنون می‌توان چنین رتبه‌بندی از محدودیت‌ها به دست داد:

Onset > Anchor left > complex > Anchor right

او (همان: ۹-۱۸۸) بیان می‌کند که محدودیت آغاز بر دیگر محدودیت‌ها اولویت دارد و سپس به تعریف مجددی از محدودیت‌ها می‌پردازد:

محدودیت لنگراندازی چپ: لبه چپ اسم کوتاه شده باید با لبه چپ اسم اصلی مطابقت Anchor-Left داشته باشد.

محدودیت لنگراندازی راست: لبه راست اسم کوتاه شده باید با لبه راست اسم اصلی Anchor-Right مطابقت داشته باشد.

هر زنجیره‌ای از صورت بنیادی باید با شمار صورت کوتاه شده برابر باشد. MAX

*_σ[v

محدودیت آغاز: ONSET

...*c]_σ

محدودیت پایانه NO-CODA

محدودیت تداوم: آن بخش از پایه اسم که در کلمه قرار گرفته است، Contiguity باید زنجیره‌ای پیوسته باشد.

وی نظام رتبه‌بندی محدودیت‌های فرایند تصغیر را در زبان فرانسوی به صورت زیر بیان می‌کند.

Contiguity >> Onset >> Anchor left >> Anchor right >> No-coda >> Max

او (همان: ۹-۱۸۹) مثال زیر را در تبیین رتبه‌بندی بالا مطرح می‌کند.

تابلوی (۶) صورت بهینه اسم مصغر «بتاتریس»

Be.a.tris	Contig	Onset	Anchor left	Anchor right	No.coda	Max
Bea				*		**** tris
Be.at		*		*	*!	*** ris
At.ris		*	*!			** Be
betris	*!				*	* a

لیپسکی^۱ (۱۹۹۵: ۸۹-۳۸۷) به فرایند تصغیر در زبان اسپانیولی می‌پردازد. او معتقد است که اسامی مصغر توسط جرح و تعدیل‌های زبانی بر روی اسامی پایه شکل می‌گیرند. به نظر او در زبان اسپانیولی دو نوع اسم کنیه^۲ وجود دارد: ۱- در نوع اول، یک عنصر واژگانی بی‌ربط جایگزین اسم می‌شود، این عنصر واژگانی اسم عام یا صفتی است که به شخصیت یا ظاهر فرد مربوط می‌شود. از دیدگاه واج‌شناسی این نوع واژه‌سازی قابل بررسی نیست. نوع دوم اسم کنیه محصول فرایند تصغیر است که از طریق مجموعه‌ای از فرایندهای واجی شکل می‌گیرد که شامل کوتاه‌سازی، مضاعف‌سازی و درج هجا است. در این نوع، دو مکانیسم کلی وجود دارد: در اولین روش بر اساس پایانه اسم‌ها، پسوندهای مصغر^۳ *-ito* و *-ico* اضافه می‌شود. همان‌گونه که مشاهده می‌شود در این روش هیچ تغییری در ستاک ایجاد نمی‌شود. به مثال‌های (۷) توجه کنید.

(۷) *Albertito (Robert, Albert)* و *rober ti to ← Ti to* (الف)

(ب) *Ico ← Ahtohico (Ahtohi)*

اما در روش دیگر، ستاک دچار تغییرات واجی خاصی می‌شود. مثال‌های (۸) از این نوع هستند:

(۸) *Alberto , Gilberto < beto* (الف)

(ب) *Gonzalo < chalo*

(ج) *Ernesto < Neto*

خصوصیت اسم‌هایی که با این روش ساخته می‌شوند، این است که دو هجایی هستند و تکیه روی هجای اول اسم قرار می‌گیرد. او مراحل اعمال این فرایند را به صورت زیر بیان می‌کند (همان: ۳۹۱):

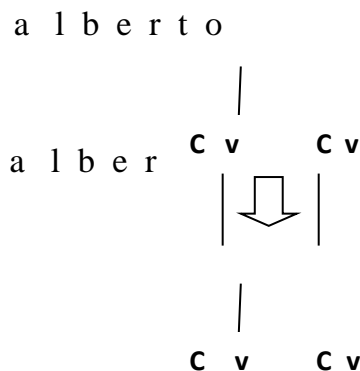
۱- در حاشیه هجا، همه شبه واکه‌ها و همه همخوان‌ها برای انطباق یافتن با قالب وزنی^۴ کوتاه می‌شوند.

۲- خوشه‌های آغازین (روان و گرفته) از طریق حذف همخوان روان، کوتاه می‌شوند.

1. J. Lipski
2. Nickname
3. Diminutive endings
4. Template

- ۳- بعضی از جایگزین‌هایی که از نظر واجی قابل پیش‌بینی هستند، در طول انطباق جایگزین بعضی از صداها می‌شود: $r > p$ و $f > c$ ، $s > c$.
- ۴- دیگر واج‌هایی که جزء ملودی واژه هستند حذف می‌شوند.
- ۵- دو هجای آخر اسامی با دو هجای قالب وزنی منطبق می‌شوند.
- او (همان: ۳۹۵) بیان می‌کند که تصغیر در اسپانیایی در حالت کلی الگوی CV.CV به خود می‌گیرد و در تحلیل مباحث خود نمودارهای زیر را ترسیم می‌کند.

الف) Aleberto > beto



آلبر^۱ (۲۰۰۹: ۶) نیز در جستار خود به مسئله تصغیر در زبان ایتالیایی سه نوع لنگراندازی را تشخیص می‌دهد:

۱- لنگراندازی در هجای اول Anchor σ_1 ، مانند:

Valentina → vale

۲- لنگراندازی بر روی هجای تکیه دار Anchor-v stress، مانند:

Eleonóra → nora

۳- و نوعی دیگر که هم براسامی هجای تکیه‌دار و هم هجای اول لنگراندازی می‌کند:

Car.me.la → car.me´

۵. هجا در زبان کردی

گویش سورانی یکی از گویش‌های زبان کردی است. این گویش غالب در نواحی استان کردستان و قسمت جنوب آذربایجان غربی شایع است (رخزادی، ۱۳۹۰: ۳۴). این گویش دارای ۲۸ همخوان و هشت واکه و دو نیم واکه است. تاکنون تحقیقات معدودی درباره ساختمان هجایی در این گویش کردی انجام گرفته است.

کلباسی (۱۳۶۲) در کتاب خود به بررسی گویش مهابادی پرداخته و بعد از بررسی الگوهای هجایی در این زبان، گونه شناسی آنها را به صورت زیر ارائه می‌دهد.

(۹)

VC→bo	«چرا»	CVCC→da:yk	«مادر»
CVC→ba:n	«سقف»	CCVC→χwa:r	«کج»
CCV→χwa:	«خدا»	CCVCC→χwa:rd	«خورد»
CVCCC→rojft	«رفت»		

کریمی دوستان (۱۳۸۱) نیز در تحلیل خود از ساخت هجایی در زبان کردی اشاره می‌کند که کلیه گویش‌های کردی در غرب ایران دارای ساخت‌های هجایی {CV, CVC, CVCC}. هجایی CVCC، CCVC، CCVCC و در مهاباد CVCC هستند. او معتقد است که در ساخت هجایی با دو همخوان در آغاز، همخوان دوم می‌تواند /t/ یا /w/ باشد و اینکه در کردی همخوان‌های /t/ (لثوی، کناری، نرم‌کامی شده، واکدار) و /ŋ/ (خیشومی، نرم‌کامی، واکدار) فقط می‌توانند در پایان هجا ظاهر شوند. وی همچنین معتقد است در زبان کردی همخوان هجایی وجود ندارد و فقط واکه‌ها می‌توانند در جایگاه هسته قرار گیرند.

علی نژاد و زاهدی (۱۳۸۸) به توصیف هجا و تحلیل کشش جبرانی در کردی سورانی در چارچوب نظریه مورایی پرداختند. به اعتقاد آنها نظام واجی در کردی سورانی متشکل از ۲۸ همخوان و هشت واکه و دو نیم واکه است. در این میان به واکه کوتاه و نامحسوس /t/ در بین دو همخوان آغاز هجا اشاره می‌کنند که در این تحقیق مد نظر ما نیز هست. در نهایت الگوهای هجایی را در زبان کردی به صورت (C)CV(C)(C)(C) نشان می‌دهند.

عده‌ای از محققین معتقدند که در برخی واژه‌های کردی مانند /gɪ/ به معنای «گیل» و /ʃɪ/ به معنای «کهنه» همخوان هجایی وجود دارد؛ اما نتیجه حاصل از فرایند تصغیر در این مقاله، نظر ایشان را رد می‌کند. چون همان‌گونه که نشان داده خواهد شد، همه اسامی تصغیر در زبان کردی دو هجایی بوده و متشکل از دو واکه و دو همخوان می‌باشند. با تحلیل بعضی از موارد این اسامی ردپای واکه نامحسوس بسیار کوتاه آشکار می‌شود. خصوصیات آوایی این واکه /ɪ/ میانی پیشین بسته و گسترده است. به این ترتیب براساس مباحث مطرح شده در بالا، می‌توان الگوی کلی هجا در زبان کردی را به صورت قاعده زیر بیان کرد:

(C)CV(C)(C)(C)

الگوهای هجایی CV که در ساخت اسامی مصغر به عنوان الگوی بنیادی مورد استفاده قرار می‌گیرد، بی‌نشان‌ترین نوع الگوی هجایی در تمام زبان‌های دنیاست؛ و همان‌گونه که در بخش قبلی نیز نشان داده شد، این الگو در زبان‌های دیگر دنیا نیز برای ساخت اسامی مصغر مورد استفاده قرار می‌گیرد. این ساخت هیچ‌یک از محدودیت‌های الگوی هجایی را در نظریه بهینگی نقض نمی‌کند. برای مثال CV محدودیت داشتن آغاز و نداشتن پایانه را رعایت کرده است. در مورد محدودیت حاشیه‌های پیچیده نیز، این ساخت فاقد آغاز و پایانه پیچیده است. ساخت‌های دیگر مانند الگوهای CCV و CV.CC به ترتیب محدودیت‌های آغاز پیچیده و پایانه پیچیده را رد کرده‌اند.

۶. اسم مصغر در زبان کردی

در این بخش ابتدا اسم مصغرسازی اسامی زنان در زبان کردی بررسی می‌شود و سپس براساس رویکرد بهینگی تجزیه و تحلیل می‌شود. در (۱۰) اسم مصغر اسامی شرافت، کوثر، طلعت، آمنه، اشرف، خدیجه، فاطمه و رابعه نشان داده شده است:

(۱۰)

الف) ʃara:fat → ʃar [e:]

kawsar → kaw [e:]

taleʔa → tal [e:]

ʔamina → ʔam [a]

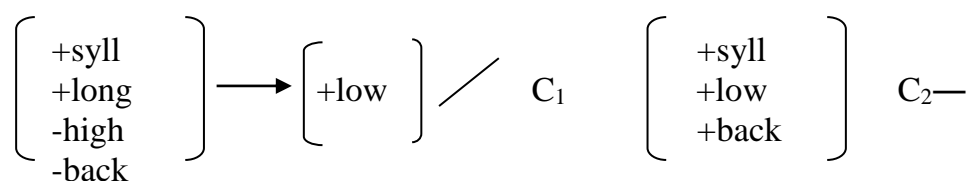
ب) ʔaʃraf → ʔaʃ [e:]

χadidʒa → χadʒ [e:]

fa:tma → fa:t [a]

ra:beʔa → ra:b [a]

همان‌گونه که از مثال‌های بالا مشخص است، این فرایند وقتی که بر اسم زنان وارد می‌شود، سه عنصر اول یعنی همخوان اول و مصوت بعد از آن و همخوان بعد باقی می‌مانند و بقیه همخوان‌ها و واکه‌های بعد از آن‌ها حذف می‌شوند و سپس یک واکه /e:/ به آن اضافه می‌شود. اگر واکه شماره یک بعد از همخوان اول /a/ [واکه پسین افتاده] باشد به دلیل فرایند همگونی /e:/ [واکه میانی کشیده] تبدیل به /a/ [واکه پیشین افتاده] می‌شود و /e:/ با /a/ در خصوصیت افتاده بودن همگون می‌شوند:



بنابراین در اسامی مونث تحت تأثیر فرایند تصغیر همخوان اول، واکه دوم و همخوان سوم انتخاب شده و بعد تحت تأثیر فرایند درج واکه /e:/ به آن اضافه می‌شود و یک واژه دو همجایی CV.CV به وجود می‌آید. شایان ذکر است که واکه /e:/ در زبان کردی اغلب به صورت پسوند ندایی به اسامی مونث در حالت غیر مصغر نیز، می‌چسبد.

(۱۱) «دختر» kitʃ > kitʃ[e:] (الف) (دختر) kitʃ

(ب) «خاله» pur > pur[e:] (خاله) pur

این پسوند ندایی برای اسامی مذکر بکار نمی‌رود.

(۱۲) «پسر» *kor[e:] > kor (پسر) kor (الف)

(ب) *χa:ʔ[e:] > χa:ʔ (دایی) *χa:ʔ

برای خطاب قراردادن یا بیان اسامی مذکر به صورت ندایی در همین بافت و با این نقش باید به آنها پسوند /-a/ اضافه کرد (الف و ب در مثال‌های زیر). این پسوند برای اسامی مونث کاربرد ندارد.

(۱۳) «دایی» χa:ʔ [a] > χa:ʔ (دایی) χa:ʔ (الف)

(ب) «پسر» kor [a] > kor (پسر) kor

(ج) *Pur [a] > Pur (خاله) *Pur «پسر»

در گذشته این دو پسوند در زبان کردی، پسوندهای زایای حالت‌های مونث و مذکر بوده‌اند که بیانگر نوعی مطابقه بوده‌اند؛ این پسوندها اکنون در گویش‌های دیگر زبان کردی مثل کرمانجی و هورامی هنوز هم فعال هستند. اما در سورانی فقط برای مصغر سازی و یا ندا بکار می‌روند.

در زیر مثال‌هایی از اسامی مذکر در زبان کردی آمده است که تحت فرایند تصغیر قرار گرفته‌اند (فتح الله، اسماعیل، عبدالله، ابراهیم، مکائیل، فریدون و انور).

fathoła: → fāt[a]	m(ɪ)ka:ʔil → mɪk[a]	(۱۴)
s(ɪ)ma:ʔil → sim[a]	b(ɪ)ra:ʔim → bɪl[a]	
ʔabdoła: → ʔab[a]	faraydun → far[a]	
ʔibra:him → ʔib[a]	ʔanwar → ʔan[a]	

همان‌گونه که از اسامی بالا مشخص است، وقتی فرایند تصغیر بر اسامی خاص مردان اعمال می‌شود، همخوان شماره یک و واکه دوم و همخوان شماره سه حفظ شده و سپس پسوند /-a/ به آن اضافه شده و مابقی همخوان‌ها و واکه‌های واژه حذف می‌شوند. کلمه /ابراهیم/ در زبان کردی به دو صورت [ʔibra:him] و [bɪra:ʔim] استفاده می‌شود. همان‌گونه که در مثال‌های بالا می‌بینید، با قرار دادن هر یک از آنها به عنوان پایه و اعمال فرایند تصغیر، دو اسم متفاوت به دست می‌آید. البته در مورد مثال دوم از ستون (ب) بین /b/ و /ɪ/ یک واکه نامحسوس وجود دارد که با قرار گرفتن آن در ساخت بنیادی اسامی مصغر CV. CV مشخص می‌شود که بین /b/ و /l/ در مثال دوم و بین /m/ و /k/ در مثال اول از ستون (الف) یک واکه نامحسوس وجود دارد که بعد از اعمال فرایند تصغیر به عنوان هجای اول اسم مصغر انتخاب می‌شود. البته /ɪ/ در مثال دوم از ستون (ب) تحت فرایند همگونی تبدیل به /l/ شده است. در نهایت اسم ساخته شده دارای ساخت هجایی CV. CV است.

اکنون به محدودیت‌های حاکم بر فرایند تصغیر در زبان کردی می‌پردازیم. این محدودیت‌ها را به لحاظ محدودیت‌های نشان‌داری و پایایی و همچنین در رابطه با محدودیت‌های حاکم بر نوع هجابندی مربوط به اسامی خاص بررسی می‌کنیم. در تحلیل این پدیده مشخص می‌شود که نوع مصغرسازی نیز مانند زبان‌های دیگر، به شدت وابسته به ساخت هجایی و محدودیت‌های حاکم بر ساخت هجاست. دو مثال زیر را در نظر بگیرید:

(۱۵) Fathola: → Fa tho la: → Fa t/a/ (الف)

ب) Jara:fat → Ja ra: fat → Ja r/ê/

دقت در مثال‌های بالا مشخص می‌کند که کلمه اول از سه هجای CVC.CVC.CV و کلمه دوم از سه هجای CV.CV.CVC تشکیل شده‌اند. همان‌گونه که گفتیم واژه‌هایی که تحت فرایند تصغیر قرار می‌گیرند به دو هجای CV تقلیل می‌یابند و صورت نهایی همه آن‌ها شامل دو هجای بهینه CV است. در واژه مصغر (الف) هجای اول CV از همخوان و واکه اول کلمه انتخاب شده و همخوان دوم هم از پایانه هجای اول کلمه اصلی به اضافه واکه درج شده /a/ به عنوان هجای دوم کلمه مصغر انتخاب شده است. در مثال (ب) نیز همخوان و واکه اولی به عنوان هجای اول واژه مصغر اخذ شده و آغاز هجای دوم همخوان بعدی است که همراه با واکه درج شده /e/ هجای دوم اسم مصغر را تشکیل می‌دهند.

بدیهی‌ترین محدودیت‌های نقض‌پذیر در دو مثال بالا دو محدودیت پایایی MAX, DEP هستند که به‌خاطر حذف همخوان‌ها و واکه‌های انتهایی واژه پایه و همچنین به‌خاطر درج واکه پسوندی /-a/ و /-e/ به پایان کلمه مصغر نقض می‌شوند. محدودیت اول محدودیت MAX است و محدودیت دوم که مربوط به درج است محدودیت DEP است، اما دو محدودیت مربوط به ساخت هجایی، که در کلمات مصغر همه زبان‌ها غیر قابل نقض است: محدودیت وجود آغاز Onset و محدودیت عدم پایانه No-coda هستند. هیچ کلمه مصغری نباید فاقد آغاز و دارای پایانه باشد، در غیر این صورت اسم ساخته شده غیر قابل قبول خواهد بود. تابلوی (۱۶) صورت بهینه اسم مصغر «فتح الله» را در زبان کردی را با استفاده از این چهار محدودیت نشان می‌دهد.

تابلوی (۱۶) صورت بهینه اسم مصغر «فتح الله» در زبان کردی

fathola:	onset	No-coda	DEP	MAX
fa.ta			*a	**** hola
fat.ha		*!	*	*** ola:
a.ta	*!		*	***** fhola:

لذا نقض دو محدودیت آغاز و پایانه باعث می‌شود که دیگر کلمه مصغر نباشد و به لحاظ معیارهای قابل قبول، مصغر پنداشته نشود؛ اما نقض دو محدودیت پایایی خلی در مصغر بودن این اسم‌ها ایجاد نمی‌کند. حال به صورت بهینه اسم مصغر «شرافت» می‌پردازیم، تابلوی ۱۷.

تابلوی (۱۷) صورت بهینه اسم مصغر «شرافت»

Jara:fat	onset	No-coda	DEP	MAX
ʃa.re			* e	* afat
ʃar.fe		*!	* e	** at
a.re	*!		* e	**** ʃfat

تاکنون با بررسی این چهار محدودیت می‌توان سلسله مراتب بین آنها را این‌گونه ترسیم کرد:

Onset, no- coda >> DEP >> MAX

حال به محدودیت آغاز و پایانه پیچیده در اسامی مصغر می‌پردازیم. در هیچ‌یک از مثال‌های مطرح شده، اسمی با آغاز پیچیده دیده نمی‌شود و همان‌گونه که در بحث هجا در زبان کردی بیان کردیم، در ساخت‌های با دو آغاز، همخوان دوم فقط می‌تواند نیم واکه‌های /j/ و /w/ باشد و دیگر همخوان‌ها نمی‌توانند در این جایگاه قرار بگیرند؛ به همین دلیل، اسامی معدودی مثل /swan/، /dʒwan/، /dʒwana/ وجود دارند که تحت این فرایند خاص قرار نمی‌گیرند. تابلوی (۱۸) مربوط به تابلوی بهینه اسم مصغر «ابراهیم» در زبان کردی است.

تابلوی (۱۸) صورت بهینه اسم مصغر «ابراهیم» در زبان کردی

?(i)bra:ʔim	onset	No-coda	*Complex ^{onset}	DEP	MAX
ɓila				** la	**** a:ʔim
ila	*!			** la	***** ba:ʔim
bila:r		*!		* l	*** ʔim
bla:ra			*!	*** laɾ	**** a:ʔim

تابلو بالا نشان می‌دهد که کلمه $b(I)ra:ʔim$ هم تحت تأثیر همین فرایند است و چون تمام اسامی مصغر شده دو هجایی هستند، پس $bila$ هم دو هجایی بوده و بین b و l واجی نامحسوس وجود دارد.

بدین ترتیب، مشخص می‌شود که محدودیت آغاز پیچیده در اسم مصغر دخیل است. در این فرایند، محدودیت پایانه پیچیده نیز نقض ناپذیر است و نمی‌توان واژه مصغری یافت که پایانه پیچیده داشته باشد. این مسئله را می‌توان در تابلوی (۱۹) در مورد اسم مصغر (۱) برائیم مشاهده کرد. لازم به ذکر است که اسم $bra:him$ در زبان کردی دو اسم مصغر دارد.

تابلوی (۱۹) صورت بهینه اسم مصغر «ابراهیم» در زبان کردی

$ʔibra:him$	onset	No-coda	*Complex ^{coda}	DEP	MAX
$ʔiba$				*	***** ra:him
i.ba	*!			*	***** ʔra:him
$ʔi.bar$		*!		*	**** a:him
$ʔibr.ha$		*	*!	*	** im

بر اساس این مثال‌ها مشخص می‌شود که محدودیت‌های $onset$ ، $No-coda$ و $complex^{coda}$ نقض ناپذیر بوده ولی محدودیت‌های پایایی DEP و MAX را می‌توان نقض کرد. بدین ترتیب، می‌توان رده‌بندی محدودیت‌ها را تا این مرحله به صورت زیر مشخص کرد:

$$Onset, No-coda, *Complex^{coda}, *Complex^{onset} \gg DEP \gg MAX$$

بنابراین، مشاهده می‌شود که در فرایند تصغیر نظام هجایی اسم دوباره طراحی شده و بر اساس بهینه‌ترین نوع هجا، هجابندی می‌شود.

دو محدودیت مهم دیگر در فرایند تصغیر در زبان کردی، لنگراندازی چپ و لنگراندازی راست است. در همه موارد فرایند تصغیر طرف چپ واژه اصلی را حفظ می‌کند؛ در نتیجه، سمت واژه کلمه مصغر با سمت چپ واژه اصلی منطبق است. اما این مورد در سمت راست واژه صدق نمی‌کند و سمت راست واژه مصغر با سمت راست واژه اصلی مطابقت ندارد. همین امر سلسله مراتب دیگری از محدودیت‌های حاکم بر این اسامی را مطرح می‌کند:

$$Left-anchoring \gg Right anchoring$$

یعنی اگر هر اسمی تحت این فرایند قرار گرفت، حتما باید سمت چپ اسم مصغر با سمت چپ واژه اصلی مطابقت داشته باشد؛ این امر در مورد همه اسامی مصغر صادق است و تخطی از آن باعث نادرستی شدن کلمه می‌گردد. تابلوی (۲۰) اسم مصغر «فریدون» را نشان می‌دهد.

تابلوی (۲۰) صورت بهینه اسم مصغر «فریدون» در زبان کردی

farajdun	onset	no-coda	L.anchor	R.anchor	DEP	MAX
fa.ra				*		**** jdun
ra-ja			*!		*	***** fa.dun
a.ra	*!		*	*	*	***** f.jdun
fa.raj		*!		*		*** dun

در این تابلو مشاهده می‌شود که محدودیت L-anchor نیز غیر قابل نقض بوده و نقض شدن آن در واژه باعث نادرستی شدن می‌شود و این محدودیت بر محدودیت‌های R-anchor, MAX و DEP نیز تسلط دارد. این محدودیت در تمامی موارد صادق است و حوزه تسلط آن در همه موارد دیده می‌شود؛ البته، در نمونه‌های جمع‌آوری شده یک اسم مصغر استثنا برای اسم «محمد» دیده می‌شود که محدودیت L-anchor را نقض می‌کند.

Mohammad → ha. ma (محمد) (۲۱)

با دقت در کلمه بالا مشخص می‌شود که محدودیت L-anchor نقض شده است، اما محدودیت‌های onset و no-coda نقض نشده‌اند و همین امر نشان می‌دهد که سلسله مراتب آنها تا بدین جا به صورت زیر است:

Onset, no-coda, complex^{coda}, complex^{onset} >> left-anchoring >> right-anchoring >> DEP >> MAX

اما سوال اساسی این است که چرا در این اسم، محدودیت لنگراندازی سمت چپ نقض شده است. با دقت به نمونه‌ها مشخص می‌شود که در همه آنها اولین واکه [افتاده] است، یعنی واکه هجای اول /a/ یا /a:/ بوده که هر دو واکه‌هایی افتاده‌اند. اما در مثال (۲۱) واکه اول واکه

میانی پسین /o/ است. مشخصه‌های ارتفاع زبان در زبان کردی نیز، مانند زبان فارسی (بی جن خان، ۹۶:۱۳۸۴) برحسب میزان نشان‌داری به صورت زیر است.

$$[+high] > [+low] > mid \quad (22)$$

بر حسب این محدودیت، واکه میانی نشان‌دارترین واکه به لحاظ ارتفاع زبان است. چون انتخاب واکه افتاده /a/ در هجای دوم کلمه اصلی از /a:/ در هجای اول کلمه بهینه‌تر است، لذا بخاطر این محدودیت نشان‌داری، کلمه به صورت [ha.ma] ظاهر شده و محدودیت نشان‌داری (۲۲) بر محدودیت لنگراندازی از سمت چپ حاکم است و به همین علت کلمه بعد از هجای دوم تحت این فرایند قرار می‌گیرد. بنابراین نباید در اسم‌های مصغر، واکه هجای اول میانی باشد. محدودیت (۲۲) پیش‌بینی می‌کند که اگر واکه اول افزاشته نیز باشد، بهینه است. این پیش‌بینی درست است و موردی از آن در مثال قبلی *?iba* مشاهده شد.

$$?ib.ra:.him \rightarrow ?i.ba \quad (23)$$

چون ارتفاع بالا بی‌نشان است، لذا لنگراندازی از سمت چپ شروع شده است. ولی واکه نشان‌دار متوسط نمی‌تواند در هسته هجای اول اسم مصغر بیاید. این مسئله به صورت محدودیت زیر مطرح می‌شود:

$$*mid \quad (24) \quad \text{واکه متوسط نباید در هسته هجای اول اسم مصغر بیاید}$$

بنابراین میانی نبودن محدودیت نشان‌داری دیگری است که حاکم بر فرایند تصغیر در اسامی خاص در زبان کردی است و مثل محدودیت آغاز و عدم پایانه غیر قابل نقض است. تابلو (۲۵) در مورد مثال (۲۱) است.

تابلوی (۲۵) صورت بهینه اسم مصغر «محمد» در زبان کردی

mohamma d	onset	no-coda	*Complex ^{coda}	*Mid- vowel nucleus	l.anchor	r.anchor	DEP	MAX
o.ha	*!			*	*	*		***** m.mmad
ham.ma		*!			*	*		** mo.ad
mo.ha				*!		*		***** mm.ad
ha.ma					*	*		** mo.md

همان‌گونه که مشاهده می‌شود گزینه آخر با اینکه محدودیت‌های left-anchor و anchor right- و MAX را نقض کرده است، اما باز هم گزینه بهینه است و گزینه‌های دیگر به دلیل نقض محدودیت‌های نشاننداری واکه متوسط و دیگر محدودیت‌ها نادرستی شده‌اند. در اینجا نیز با محدودیت خدشه ناپذیری مثل mid*-vowel nuc روبرو هستیم که بر محدودیت left-anchor غلبه دارد. بدین ترتیب، می‌توان سلسله مراتب محدودیت‌ها را در فرایند تصغیر در زبان کردی به صورت زیر نشان داد:

Onset, *coda, *mid-vowel nuc, *complex^{coda}, *complex^{onset} >> left-anchoring >> right-anchoring >> MAX >> DEP

۷. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، با تحلیل و بررسی نمونه‌های اسم مصغر زبان کردی در چارچوب بهینگی نتایجی به شرح زیر به دست آمد: فرایند تصغیر در این زبان مانند دیگر زبان‌ها در راستای تولید بهینه‌ترین نوع ساخت هجا عمل می‌کند و محدودیت‌های حاکم بر این فرایند به شدت وابسته به محدودیت‌های حاکم بر ساخت هجاست. در زبان کردی فرایند تصغیر غالباً به وسیله لنگراندازی از طرف چپ کلمه اصلی شکل می‌گیرد. تنها در یک مورد استثنایی محدودیت نشاننداری واکه میانی بر آن غلبه داشت. در کل این فرایند بهینه‌ترین نوع ساخت هجایی را تولید می‌کند که در صورت حاکم بودن نوعی رابطه مبتنی بر صمیمیت بین دو طرف گفتگو به کار می‌رود. نکته جانبی بسیار مهم در خصوص خوشه‌های آغازین زبان کردی که از رهگذر

بررسی اسم مصغر در این زبان به دست آمد، این است که در زبان کردی خوشه آغازین (جز در موارد معدود) وجود ندارد و یک واکه بسیار کوتاه نامحسوس وجود دارد که در اسم مصغر خود را بیشتر نشان می‌دهد و بین دو همخوان آغازی فاصله می‌اندازد.

کتابنامه

- بی‌جن‌خان، محمود (۱۳۸۶). *واج‌شناسی: نظریه بهینگی*. تهران: انتشارات سمت.
- رخزادی، علی (۱۳۹۰). *آواشناسی و دستور زبان کردی*. سنندج: انتشارات کردستان.
- علی‌نژاد، بتول و زاهدی، محمد صدیق (۱۳۸۹). تحلیل مورایی کشش جبرانی واکه در گویش کردی سورانی. *دوفصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه اصفهان*. سال اول- شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، صص ۴۶-۲۷.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین (۱۳۸۱). *ساختمان هجا در زبان کردی*. *مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*. صص ۲۴۸-۲۳۵.
- کلباسی، ایران (۱۳۶۴). *گویش کردی مهاباد*. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- Alber, B. (2009). The Foot in Truncation, *CUNY Conference on the Foot*. 15th-17th of January, 1-8.
- Chomsky, N. & Halle, M. (1968). *The Sound Pattern of English*, New York: Harper & Row publisher.
- Dekker, J., Vandekerckhove, F., & VandeWeijer, J. (2000). *Optimality Theory: Phonology, Syntax and Acquisition*. Oxford: Oxford University Press.
- Hong, S. H. (2006). Quantitative Analysis of English Hypocoristics: Well-Formedness and Phonological Complexity. *Studies in Phonetics, Phonology and Morphology*, 211-299.
- Kager, R. (1999). *Optimality Theory*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Kenstowicz, M. (1994) *Phonology in Generative Grammar*, Oxford: Wiley-Blackwell Publishing.
- Lipski, J. (1995). Spanish Hypocoristics, Towards a Unified Prosodic Analysis, *Hispanic Linguistics*, 387-434.
- McCarthy, J. (2008). *Doing Optimality Theory: Applying theory to Data*. Oxford: Wiley-Blackwell.
- Nelson, N. (1988). Mixed Anchoring in French Hypocoristic Formation. *Working Papers from Rutgers University*, 188-199.
- Prince, A. & Smolensky, P. (1993). *Optimality Theory: Constraint Interaction in Generative Grammar*, MIT press.